



بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد؛ با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیرپوز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همیشه‌ری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همیشه‌ریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.
نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org - ۴۶۴-۲۳۲۳۵۵

مهدی الحسینی مستوفی از دارآباد تا تجریش را به تصویر کشیده است

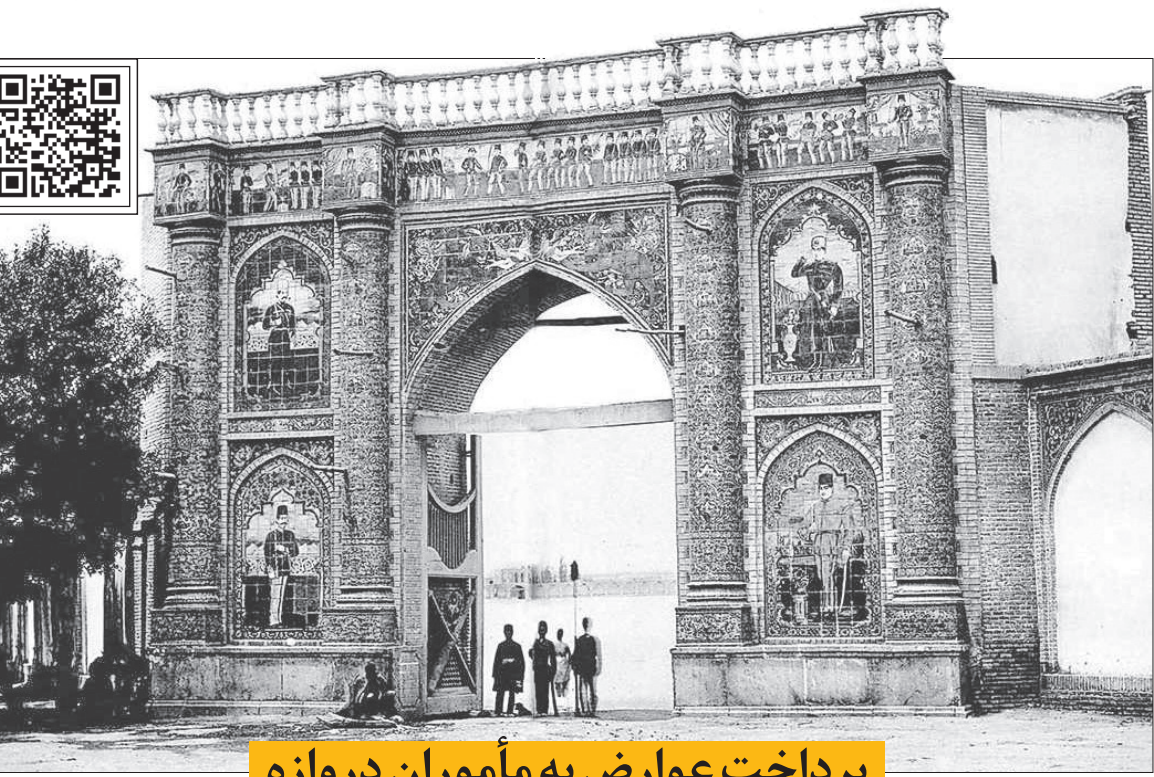
آبادی شمیران دره ۱۳۰ سال قبل

حسن حسینی زاده
روزنامه‌نگار

امروز دیگر از مزارع گندم و باغ میوه‌های نوبرانه آبادی‌های شمیران در شمال تهران نشانی باقی نمانده. تا چشم کار می‌کند بزرگراه ساخته شده و برج‌هایی که دل آسمان را شکافته‌اند. در نقاشی‌های قدیمی که نقاشان بنام از شمیران کشیده‌اند هنوز می‌شود از حال و هوای آن روستاهای خاطره‌انگیز سراغ گرفت. روزگاری نه چندان دور، در شمال تهران نه خبری از برج‌های سر به گردون‌سای بود و نه خیابان‌ها و بزرگراه‌هایی که ماشین‌های دودزا را از این نقطه هدایت کنند. تا چشم کار می‌کرد، مزارع و زمین‌های کشاورزی و باغ‌های رنگارنگ از میوه‌های نوبرانه دیده می‌شد و البته آبادی‌هایی که هر کدام برای خود ماجرا و قصه‌هایی شنیدنی داشتند. مزارع وسیع گندم و جواز تجریش تا دربند، از دارآباد و نوازش تا اوین، در که و ارتفاعات البرز کشیده شده بود و نفس کشیدن در هوای آن روح تهرانی‌ها و شمیرانی‌ها را تازه می‌کرد. منظره زیبای آبادی‌های شمیران و زمین‌های کشاورزی‌اش که تابستان‌ها فرشی هزاررنگ را زیر پای ارتفاعات شمال شهر تداعی می‌کرد، در دوران قاجار و پس از آن به سوزن بسیاری از نقاشان بنام آن روزگار تبدیل شد. تابلوی رنگ روغن منظره کوه شمیران که سال ۱۲۷۰ شمسی به تصویر درآمده از آثار مهدی الحسینی مستوفی است که نمایی زیبا و آرامش‌بخش از دره شمیران، دره دارآباد، باغ منظره و تاملرانی، جماران، دزاشیب و تجریش را نشان می‌دهد. او در این تابلوی نقاشی که اکنون در کاخ صاحبقرانیه مجموعه فرهنگی تاریخی نیاوران و در معرض بازدید عموم قرار دارد، کار و تلاش کشاورزان شمیرانی را برای کسب روزی حلال به تصویر کشیده است. کافی است منظره دل‌رای این نقاشی را در کنار تصاویر این روزهای شمال تهران قرار بدهید تا تغییراتی که محله‌های شمال شهر در مسیر توسعه ساخت و سازها داشته‌اند بیشتر جلب توجه کند.



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.

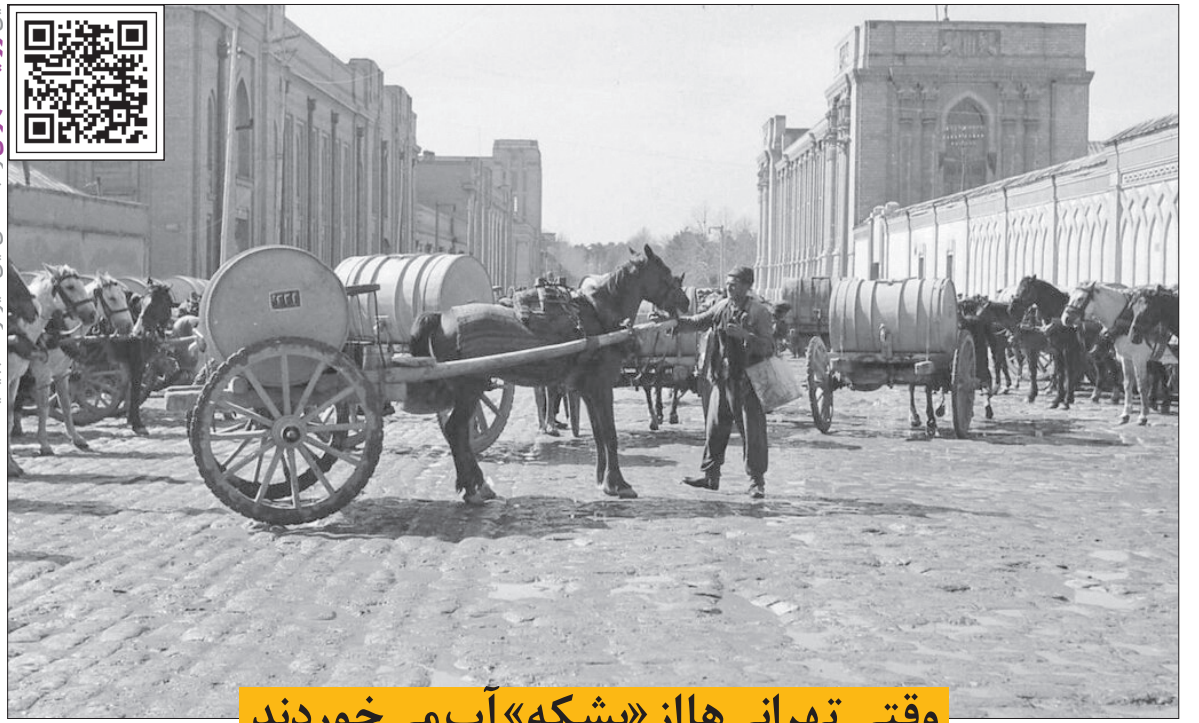


پرداخت عوارض به مأموران دروازه

محل برای وصول مالیات و عوارض از کاروان‌ها و تجار به حساب می‌آمدند چون برای هر لنگه بار قاطر یک عباسی، برای هر لنگه بار شتر شاه‌ی، ۲۴ قران برای هر درشکه، ۳۴ قران برای هر کالسکه، ۴ قران برای هر دلیجان، ۵ قران برای هر گاری پستی و یک تومان برای هر گاری تجاری، از مسافران و تاجران گرفته می‌شد. همه این عایدات به حساب یک نفر ریخته می‌شد که دروازه‌ها را به صورت یکساله از طریق مزایده از دربار اجاره کرده بود. البته برندگان این مزایده‌ها، همیشه یکی از دولتیان یا درباریان بودند. ۱۲ اتاق در اطراف دروازه‌ها وجود داشت که در یکی از آنها مأموران اخذ عوارض و در دیگری دروازه‌بان‌هایی حضور داشتند که موظف به بستن و گشودن دروازه‌ها و تقشیر کالاها بودند.

ابوذر چهل امیرانی
روزنامه‌نگار

تهران که پایتخت ایران شد، برج و باروهایی دور آن کشیدند تا مردم پایتخت از هجوم دشمنان در امان بمانند. شهری که صاحب ۱۲ دروازه بود و همه رفت‌وآمدها از این دروازه‌ها انجام می‌شد. جعفر شهری در کتاب تهران قدیم نوشته است: «این دروازه‌های دوازده‌گانه، تنها راه ورود و خروج به شهر تهران بود که از اذان صبح باز و کمی بعد از اذان مغرب بسته می‌شد و مردم فقط در این زمان می‌توانستند از شهر خارج یا به شهر وارد شوند و در ساعات غیرمجاز فقط با راضی ساختن دروازه‌بانان و دادن پول و رشوه اجازه عبور و مرور داشتند، در غیراین صورت باید تا باز شدن آنها صبر می‌کردند.» این دروازه‌ها مانند دروازه قدیم سردر باغ ملی، که در سال ۱۳۰۲ تخریب شد، بهترین

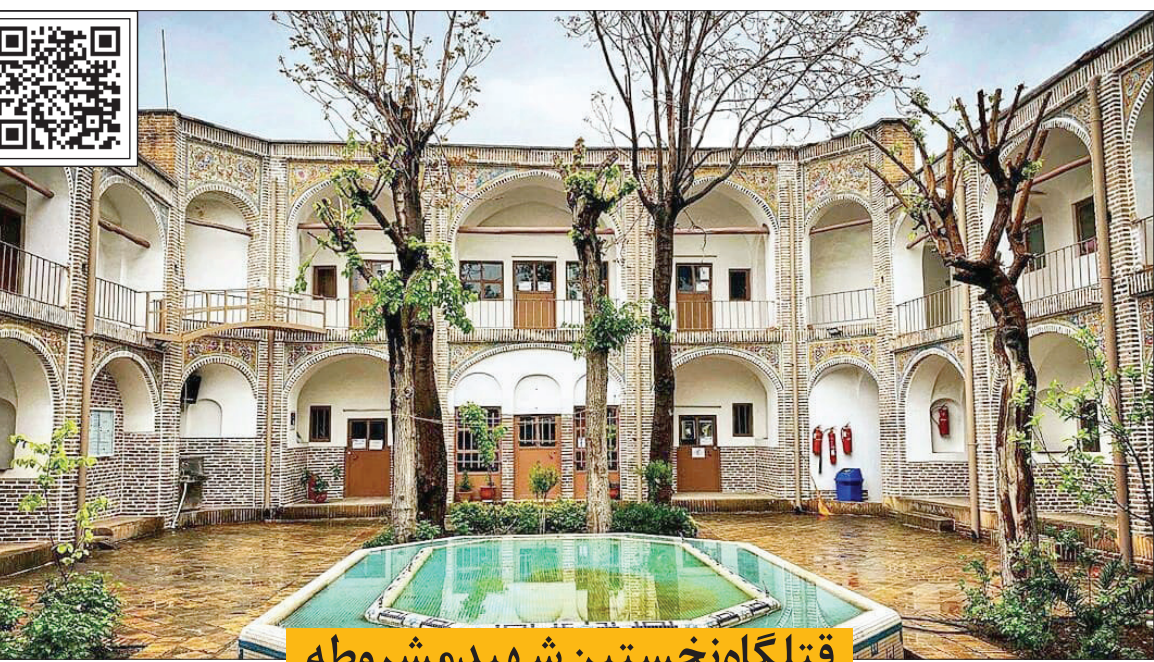


وقتی تهرانی‌ها از «بشکه» آب می‌خوردند

می‌گذرانند. بشکه‌داران آب تهران را از ۲۶ رشته قنات که معروف‌ترین آنها قنات شاه، قنات فرامرغان، خیابان پاستور و قنات سرچشمه در چهارمهر سرچشمه تهران بود، تأمین می‌کردند. آنها با یک درشکه که روی آن بشکه بزرگ آهنی قرار می‌گرفت، آب را حمل می‌کردند. اتحادیه بشکه‌داران ترتیبی داده بود که هر بشکه‌دار فقط از قنات تعیین شده خود آب بردارد. سورچی (راننده درشکه) آب را به مشتریان خود در محله‌ها می‌فروخت و از ورود به حریم بشکه‌داران دیگر خودداری می‌کرد. وضعیت تأمین آب در تهران تا دهه ۳۰ شمسی به این صورت ادامه داشت تا اینکه لوله‌کشی آب آغاز شد و شیرهای آب عمومی مشهور به «فشاری» در برخی از محله‌های پرجمعیت نصب شد. در دهه ۴۰ شمسی نیز لوله‌کشی آب گسترش یافت و شغل بشکه‌داری به تاریخ پیوست.

تربار روزبهبانی
روزنامه‌نگار

آب تهران تا پیش از لوله‌کشی از راه قنات‌ها تأمین می‌شد اما جمعیت شهر که افزایش یافت شغل میرایی از رواج افتاد و برخی‌ها مسئول تقسیم آب قنات‌ها و آب نوشیدنی در میان محله‌های مختلف شهر شدند. در چنین شرایطی بود که مشاغل تازه‌ای به وجود آمد و بعدها صاحبان این مشاغل برای خودشان دفتر و دستکی راه انداختند. از اوایل دهه ۱۳۰۰ بود که صنف بشکه‌داران (حمل) و توزیع آب با استفاده از بشکه شکل گرفت آنها علاوه بر آبرسانی به مردم تهران، وظیفه لایروبی قنات‌ها و تصفیه آب را نیز برعهده گرفتند. افراین صنف از نظر بهداشتی زیر نظر انستیتو پاستور فعالیت می‌کردند. تا سال ۱۳۳۵ شمسی آبرسانی به ساکنان پایتخت با ۴۲۰ بشکه انجام می‌شد. بنابر اسناد موجود ۱۲ هزار کارگر و عائله با این شغل روزگار

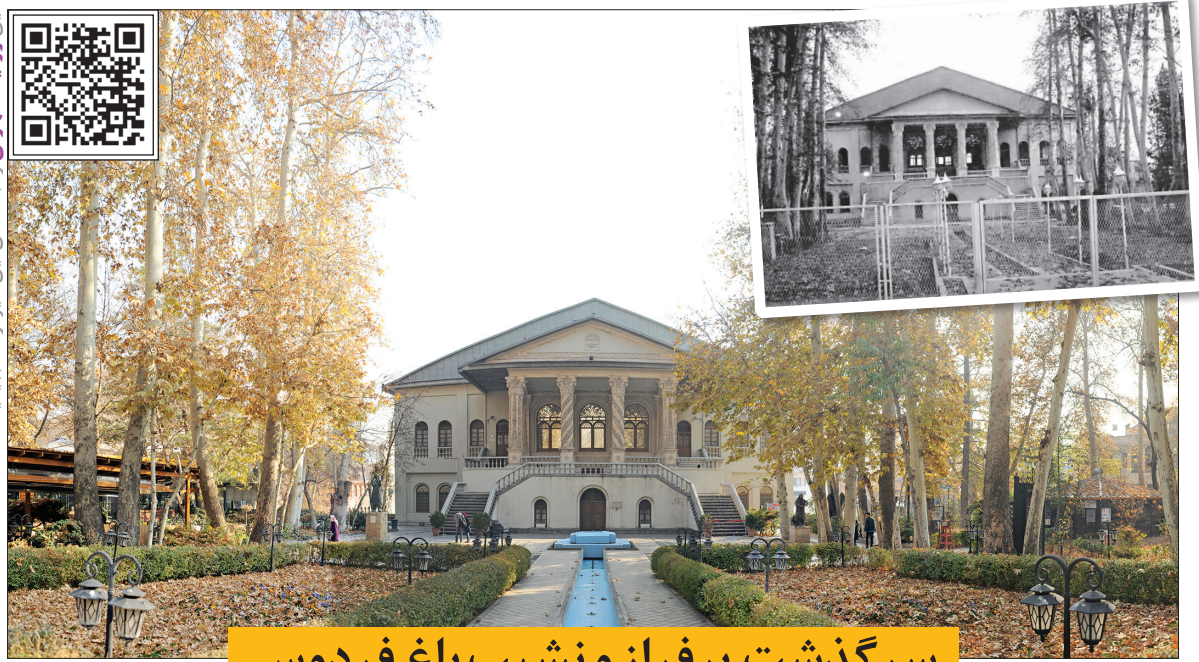


قتلگاه نخستین شهید مشروطه

زیباترین با کمترین تزینات. تنها قسمتی که با شیشه‌های رنگی آراسته شده شبستان مدرسه در قسمت جنوب غربی حیاط است. حیاط مدرسه هم با حوض بزرگی که در میانه‌اش قرار گرفته صفایی خاص به مجموعه بخشیده است. بخش مهمی از تاریخ مردم ایران در مدرسه معمارباشی رقم خورده و محل شهادت طلبه ۲۲ ساله، یعنی نخستین شهید مشروطیت است. ماجرا از این قرار بود که وقتی قزاق‌های عین‌الدوله برای دستگیری شیخ محمد واعظ اصفهانی، روحانی مشروطه‌خواه، به امامزاده یحیی (ع) می‌روند طلبه‌های مدرسه معمارباشی مانع این کار می‌شوند. درگیری که زیاد می‌شود سیدعبدالحامید، طلبه جوان، تیر می‌خورد و به شهادت می‌رسد. شهادت این طلبه نقطه آغاز حرکتی می‌شود که پایان آن پیروزی جنبش ازادخواهانه مردم و آغاز دوره جدید در تاریخ سیاسی ایران است.

نصیب سجادی
روزنامه‌نگار

اینجا مسجد و مدرسه‌ای مذهبی است با معماری فاخر و قدمتی به اندازه عمر قاجار. خاستگاه جنبش مشروطه است و شخصیت‌های بزرگی در آن درس خوانده‌اند که میرزا کوچک‌خان جنگلی یکی از آنهاست. داستان مسجد معمارباشی است که حاج ابوالحسن اصفهانی سال ۱۲۶۵ شمسی به زیباترین شکل آن را ساخت و به نام خود او ماندگار شد. ورودی مسجد و مدرسه معمارباشی در کوچه امامزاده یحیی (ع) در منطقه ۱۲ است. این ساختمان مانند همه بناهای مذهبی و قدیمی دارای هشتی زیبا و دالانی نیمه‌تاریک است که به حیاط آن می‌رسد. کتیبه‌های سنگی که در سردر آن کار شده به خط محمدابراهیم تهرانی، مشهور به میرزا محمود و حجاری آن هنر دست استاد عبدالرسول حجار است. معماری بنا ساده و



سرگذشت پرفراز و نشیب باغ فردوس

چندبار دست به دست شد تا در زمان مظفرالدین شاه قاجار، محمدولی خان سپهسالار تنکابنی آن را خرید. سپهسالار، علاوه بر ایجاد فواره و استخرهای مطبق، قنات باغ فردوس را نیز احیا کرد و سر دری باشکوه در مظهر قنات (میدانگاه فعلی باغ فردوس) ساخت، ولی به دلیل بدهی به تجارتخانه طومانیان، باغ را به او داد و طومانیان نیز باغ را در ازای بدهی به دولت رضاخان واگذار کرد. سرانجام، در سال ۱۳۱۶ شمسی، وزارت معارف آنجا را خرید و ساختمان را مرمت و دبیرستان شاپور تجریش را در آن تأسیس کرد. در سال ۱۳۵۰ ساختمان باغ به مرکز فرهنگی و هنری و نمایشگاهی تبدیل شد و در دهه ۶۰ در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت و در نهایت موزه سینما به عمارت باغ انتقال یافت.

پریسا نوری
روزنامه‌نگار

باغ فردوس بنایی تاریخی و ارزشمند در شمال تهران است که نسبت به خیلی از بناهای تاریخی قدمت زیادی ندارد اما سرگذشت پرفرازونشیبی پشت سر گذاشته است. باغ فردوس در سال ۱۲۲۶ شمسی به دستور محمدشاه قاجار ساخته شد اما با مرگ شاه، باغ و قصر نیمه‌تمام ماند. پس از محمدشاه، ناصرالدین شاه باغ را به عنوان هدیه عروسی به دختر و دامادش، دوستعلی خان معیرالممالک سپرد. دوستعلی خان، با کمک معماران اصفهانی و یزدی، ساختمانی در قسمت جنوبی باغ برپا کرد و نام آن را رشک بهشت گذاشت. او پلکان و بخش‌هایی از بنا را از مرمر اعلائی یزد و دیواره‌های داخل اتاق را با کاغذهای طلایی برجسته پوشاند. بعد از دوستعلی خان مالکیت باغ

این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.

این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.

دروازه قدیم سردر باغ ملی که سال ۱۳۰۲ شمسی تخریب شد